

حجاب در ایران باستان

عزت ملا ابراهیمی *

مسعود بهرامیان ** عیسی زارع درنیایی ***

چکیده

بر پایه متون تاریخی، در تمدن‌ها و ادیان پیشین جهان، به‌ویژه در سلسله‌های مختلف ایران باستان، در دوره ماد، هخامنشی، اشکانی و ساسانی، حجاب در میان زنان معمول بوده است؛ و این حقیقت روشن می‌شود که با ورود اسلام به ایران حجاب وارد ایران نشده است؛ بلکه بانوان ایرانی از دوران باستان حجاب داشته‌اند و حجاب آنان با توجه به شرایط اقلیمی، اجتماعی، کار و پیشه، سبک و اسلوب خاصی داشت؛ آنچه بر صحت این ادعا گواهی دارد، نوع پوشش آنها است که می‌توان آن را در دوران باستان از روی کتیبه‌های به‌جامانده در مکان‌های باستانی (نقش‌رستم، تخت‌جمشید، نقش‌رجب و ...)، ظروف، تندیس‌ها و مجسمه‌های محافظت شده در موزه‌ها، و در دوران بعد از اسلام از طریق منابع و کتب معتبر مانند شاهنامه فردوسی - که آیین تمام‌نمای فرهنگ ایران زمین است - مشاهده کرد.

کلیدواژه‌ها: حجاب باستان، پوشش، ماد، هخامنشی، اشکانی، ساسانی.

مقدمه

بی‌شک وضع اجتماعی زن در هیچ دوره و تاریخی از وضع عمومی آن جامعه جدا نیست. ایران یکی از قدیمی‌ترین و کهن‌ترین مراکز زندگی بشری است و آثار برجای مانده از روزگار باستان در مورد نقش زن در جامعه بسیار ناچیز است. به‌طور کلی، بررسی نخستین

* دانشیار دانشگاه تهران mebrahim@ut.ac.ir

** کارشناس ارشد رشته تاریخ zare.dornian@gmail.com

*** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی (نویسنده مسئول) bahramianmasoud@gmail.com

تاریخ دریافت: ۸۹/۶/۱۷، تاریخ پذیرش: ۸۹/۱۲/۱۳

جوامع بشری و ملت‌ها و اقوام گوناگون فقط به واسطه آثار مکشوف و آنچه از زندگی بشر آن دوره برجای مانده میسر است.

در دوران مادپادشاهی در ایران باستان و در دورهٔ عیلام، زن مقام والایی داشت. مجسمهٔ الهه‌های زنی از این دوره در دست است که این گفته را تأیید می‌کند. علاوه‌بر رهبری اقتصادی و اجتماعی، مقام روحانیت نیز از امتیازات زنان این دوره بود. اما با ورود آریایی‌ها به ایران، نظام ارزشی که در آن مادر مقام والایی داشت به نظام پدرسالارانه تغییر کرد و آنچه در این دوره مباحث ضد و نقیضی دربارهٔ مطرح شده، مسئلهٔ حجاب زنان است که سعی شده در این جستار به تبیین موارد زیر پرداخته شود:

الف) زنان در ایران باستان حجاب خود را رعایت می‌کردند و اصولاً معنی حجاب در آن دوره متفاوت از امروز بود؛

ب) در نقوش تخت جمشید، در مقایسه با دوره‌های بعدی، اثری از حجاب زنان پارسی وجود داشته است.

واژه‌های «پوشش» و «حجاب»

در هر زبانی، واژه‌های مخصوصی برای حجاب و مشتقات آن استعمال می‌شود؛ برای نمونه، «حجاب» در زبان فارسی به معانی: در پرده کردن (حجب)، بازداشتن از درآمدن، روگیری، عفاف، حیا، پرده، حاجز، رادع، حائل میان دو چیز، پوشاک - هر آنچه خود را بدان پوشند -، روپوش، روبند، نقاب، برقع، چادر، ستر، حرز - که برای دفع چشم‌زخم بر خود آویزند - ... آمده است. (دهخدا، ۱۳۸۵: ۱۰۰۷)

کلمهٔ «حجاب» هم به معنی «پوشیدن» است هم به معنی «پرده» و «حاجب»: بیشتر استعمال «حجاب» به معنی «پرده» است. این کلمه از آن جهت مفهوم «پوشش» می‌دهد که پرده وسیلهٔ پوشش است و شاید بتوان گفت که به حسب اصل لغت هر پوششی حجاب نیست؛ آن پوشش حجاب نامیده می‌شود که از طریق پشت پرده واقع شدن صورت گیرد. (مطهری، ۱۳۷۶: ۷۸)

ابن خلدون حجاب را پرده و حائل می‌داند. او می‌گوید:

دولتها در آغاز کار خود، به خاطر دوری از تمایلات و هوی و هوس‌های کشورداری، بین خود و مردم حائل قرار نمی‌دادند؛ اما به تدریج هر چه از عصبیت اولیهٔ خود به سوی خودکامگی نزدیک‌تر می‌شوند، بین خود و مردم حجابی (پرده‌ای) قرار می‌دهند و متصلی این امر را

«حجاب» می‌گفتند که در دوره امویان مرسوم بوده است. این حجاب را حجاب اول می‌گویند. حجاب دوم از نظر او، حجاب دوره عباسیان است که علاوه بر آن پرده‌ای که در دولت ماقبل آن بین مردم و خلیفه وجود داشت، کمی محدودتر می‌شود و این بار میان پادشاه با هواخواهان، درباریان و خواص خود وجود دارد. در نهایت، حجاب سوم زمانی اجرا می‌شود که پادشاه را از تماس با مردم، درباریان و خانواده خود دور نگه دارند و قصد محجور کردن او و به تخت نشاندن فرزند او را داشته باشند. (ابن خلدون، ۱۳۸۲: ۵۶۲ - ۵۶۰)

در زبان عربی «حجاب» به معنای «پوشش» و زن محجوب است یعنی زنی که با پوششی پوشیده شده باشد.^۱ (ابن منظور، ۱۹۹۷م: ج ۲۵۷/۴) و مفهوم خمار و جلباب نقش کلیدی در فهم حجاب دارد و با عناوین مقنعه یا روسری و چادر از آن یاد می‌شود و در لسان العرب می‌خوانیم: خمار برای زن است و آن دستاری است که زن سرش را با آن می‌پوشاند.^۲ (ابن منظور، ۱۹۹۷م: ج ۲۵۷/۴) و در قاموس المحيط آمده است: جلباب به غیر از ملحفه بلکه مثل آن است و مانند خمار روی لباس‌های دیگر پوشیده می‌شود.^۳ (فیروزآبادی، ۱۹۹۸م: ج ۴۹/۱) و یا در قرآن کریم آمده است: «يُدْنِينَ عَلَيْهِنَ مِنْ جَلَابِيْبُهُنَّ ذَلِكَ اَدْنٰى اَنْ يَعْرِفْنَ فَاَلَا يُؤْذِنَنَّ وَكَانَ اللّٰهُ غَفُوْرًا رَّحِيْمًا» (احزاب: ۵۹) «جلبابها (روسری‌های بلند) خود را بر خویش فروافکنند. این کار برای اینکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند بهتر است خداوند همواره آمرزنده و مهربان است.»

حضرت علی(ع) در نامه معروف خود به مالک اشتر از واژه «حجاب» استفاده می‌کند و در آن جا نیز منظور «پرده» است: «پس چرا خود را پنهان می‌داری؟»^۴. (نهج البلاغه، ۱۳۸۸: ۲۲۴) در زبان انگلیسی dress به معنای «لباس» و «جامه» به کار رفته است و robe به معنای لباس بلند و گشاد (جلباب) و veil به معنای «خمار» و «حجاب» استفاده شده است. (آریان‌پور، ۱۳۵۴: ۱۱ - ۱۲)

زنان ایرانی در دوران پیش از تاریخ

ملاک تقسیم‌بندی دوران ماقبل تاریخ از تاریخی، اختراع خط است که تاریخ آن را حدود پنج هزار سال قبل تخمین می‌زنند. پیش از ورود آریایی‌ها اقوام بومی ایران که به آسیانی معروف بودند از حدود ده هزار سال ق.م. که هنوز انسان در دوران شکارگری می‌زیست، فرهنگ و تمدن داشتند که آثار آن در موزه‌های جهان پراکنده است. از حدود هشت هزار سال ق.م. یا دوران نوسنگی و در مرحله کشاورزی و بعد شهرنشینی - نقش زن چه در

امور و مسائل روزمره و مسائل آسمانی مورد توجه بوده است. در اولین قطعات کوچک نقاشی شده از جنس گل پخته که به ندرت تصویر انسانی بر آنها دیده می‌شود، تنها نقش زن مشهود است. در فلات ایران، در هزاره‌های دهم و نهم ق.م. زن «ربه‌النوع مادر» یا «ایزدبانوی مادر» و «الهه باروری» - که وظیفه اصلی وی در طبیعت، آفرینش و زندگی است - را می‌پرستیدند. زنان در جامعه بدوی فلات ایران، وظایف بسیار سنگینی را بر عهده داشتند. آنها نگهبانان آتش و سازنده ظروف سفالین و فراهم‌آورنده میوه‌های طبیعی بودند؛ (بیانی، ۱۳۸۰: ۷۵) و حتی بر مردان نیز برتری داشتند تا آنجا که به مقام روحانیت هم می‌رسیدند و حق داشتند شوهران متعددی برای خود برگزینند و این یکی از اختصاصات نخستین ساکنان فلات ایران بوده است. (پارسائی، ۱۳۴۶: ۱۵۲) از این عصر، تعداد زیادی مجسمه‌های سفالین از ربه‌النوع مادر که خدای نعمت و فراوانی بوده، در دست است. این ربه‌النوع در ایران ماقبل تاریخ پیدا شده و همسری داشته است که در آن واحد هم شوهر و هم فرزند او محسوب می‌شد؛ و در اینجا می‌توان اساس ازدواج محارم را در مذاهب اقوام ایرانی جست‌وجو کرد. در اواخر هزاره سوم ق.م. در معبد «این شوشیناک» - بزرگ‌ترین معبد شوش، پایتخت عیلام، - مجسمه «الهه بزرگ» قرار داشته که بنام «نینهورساک» یا «دو بانوی کوهستان» معروف بود. (پی‌یر، ۱۳۷۹: ۲۶)

بدین ترتیب، در مورد پوشاک و حجاب، سؤال اصلی پژوهش این است که آیا زنان ایران باستان گشاده‌رو بودند یا پوشیده‌رو، و به عبارتی آیا زنان ایرانی در باستان حجاب داشتند یا نه.

گفتنی است که مورخان همیشه درباره جنگ‌ها، کشورگشایی‌ها، روش زمامداری و جهانگشایی حاکمان می‌نوشتند. در واقع نوعی تاریخ‌نگاری نظامی در دوره باستان وجود داشت، و به ندرت به مسائل اجتماعی توجه می‌شد و اگر کسی بخواهد مسئله حجاب یا بی‌حجابی را در ایران باستان تحلیل و بررسی کند، چندان به نتیجه مطلوب و قابل اطمینانی نخواهد رسید. در این میان، آئینه هویت ایرانی یعنی شاهنامه اطلاعاتی در خور توجه در اختیار قرار می‌دهد. با وجود آنکه شاهنامه هم بیشتر به تاریخ پادشاهان و شرح جهانداری‌ها و جهانگشایی‌های آنان توجه می‌کند، گوشه‌هایی از تاریخ اجتماعی ایران را نیز نشان می‌دهد و در این میان، بارها به «پوشیده‌رویان» در مورد زنان ایرانی اشاره می‌کند و چندین بار نیز به حجاب «چادر» اشاراتی دارد و نشان می‌دهد که زنان ما از زمان‌های باستان دارای چادر بوده‌اند.

از شاهنامه چنین برمی آید که از ابتدای تاریخ، یعنی دوران جمشید و فریدون، زنان ایران «پوشیده‌روی» بوده‌اند. چنان‌که در گرفتار شدن دو خواهر جمشید به دست ضحاک می‌گوید:

دو پاکیزه از خانه جمشید برون آوردند لرزان چو بید
که جمشید را هر دو خواهر بدند سر بانوان را چو افسر بدند
ز پوشیده‌رویان یکی شهرناز دگر ماهرویی به نام از نواز
به ایوان ضحاک بردندشان بدان ازدهاوش سپردندشان

(فردوسی، ۱۳۷۸: ج ۱/۲۱۸)

در داستان هفت‌خوان اسفندیار آمده است:

ز پوشیده‌رویان ارجاسپ پنج برفتند با مویه و درد و رنج
دو خواهر دو دختر یکی مادرش ابا مویه مادر به غم دخترش

(فردوسی، ۱۳۷۸: ج ۲/۱۲۳۳)

فردوسی در موارد متعدد، پوشیده‌رویان را به معنی «مادر»، «همسر»، «خواهر» و «دختر» خانواده به کار برده است، چنان‌که در داستان مرگ اسفندیار:

بشدهش ز پوشیده‌رویان او پر از خون دل جعد مویان او

(فردوسی، ۱۳۷۸: ج ۲/۱۳۰۰)

یا هنگامی که کیکاووس فرزندش را به شبستان خویش هدایت می‌کند:

پس پرده من ترا خواهر است چه سودابه خود مهربان مادر است
پس پرده پوشیدگان را بین زمانی بمان تا کنند آفرین

رفتن بهرام گور پادشاه ساسانی را فردوسی این‌گونه روایت می‌کند:

همی راند حیران و پیمان به راه به خواب و به آب آرزومند شاه
چنین تا به آباد جایی رسید ز هامون سوی در سرائی رسید
زنی دید بر کتف او بر سبوی ز بهرام خسرو بپوشید روی

و همسر خسرو پرویز پوشیدگی موی را یکی از نشانه‌های پارسایی به شمار آورده و فردوسی از زبان وی چنین می‌گوید:

سوم آنکه بالا و رویش بود به پوشیدگی نیز مویش بود

(فردوسی، ۱۳۷۸: ج ۴/۲۲۲۳)

زنان ایران باستان که از طبقه ممتاز بودند همواره حجاب خود را رعایت می‌کردند. بنابر آنچه از داستان ویس و رامین ذکر شده در روزگار ساسانیان، هنگامی که بهرام گور برای شکار به خارج از شهر به دشت و بیابان و صحرا روی می‌آورد با دختران چکامه‌گوی و نغمه‌سرا و موسیقی‌دان روبه‌رو می‌شده است که بدون هیچ‌گونه حجابی در برابر شاه ظاهر می‌شوند و با هنرنمایی خویش، دل از وی می‌ربودند.

نشسته پراکنده مردان مه	یکی آسیا دید در پیش ده
یکی جشنگه ساخته بر کران	وزان آتش روی همه دختران
نشانده بهر جای رامشگری	ز گل هر یکی بر سرش افسری
برون آمدند از میان هر چهار	از ان دختران آن که بد نامدار
یکی نازیاب و دگر سوسنک	یکی مشک ناز و دیگر مشکنک
برخ چون بهار و ببالا بلند	بر شاه رفتند با دستبند
شهنشاه با دانش و کام را	همی چا مه گفتند بهرام را

(فردوسی، ۱۳۷۸: ج ۱۶۳-۱۷)

بعضی منابع معتقدند که زنان ایرانی از چادر و روبند استفاده نمی‌کردند ولی از جلوه‌گری‌ها و نمایش برهنه اندام خود پرهیز داشتند. (علوی، ۱۳۷۷: ۲۰۷)

در تأیید این نظر می‌توان به سکه‌ها، تندیس‌ها و نقوش به‌دست آمده که زنان ایران باستان حجابی نداشتند ولی پوشیدگی روی و موی، سنت و وجه امتیاز اشراف به‌شمار می‌رفته است. هردوت و استرابون نیز هر دو پوشیدگی زنان طبقات ممتاز ایران قدیم را امری متداول می‌دانند و آنرا نوعی اشرافیت به‌شمار می‌آورند و تأکید می‌کنند که زنان طبقات دیگر از این در پرده بودن، خود را آزاد می‌دانستند. (علوی، ۱۳۷۷: ۱۴۸) اما با توجه به اینکه واژه «چادر» (cvatur) در زبان پهلوی به معنی «لباس» و «پوشش» آمده است، چنین برمی‌آید که این واژه قبل از ساسانیان نیز کاربرد داشته است. البته مسلماً اگر چادر هم استفاده می‌شد به‌نحو امروزی آن نبوده است. اصولاً بررسی‌های تاریخی با مفاهیم و اندیشه‌های جدید و برداشت متجددانه از آن اشتباه است؛ و هر متنی را باید در سیاق خود مورد مطالعه قرار داد. گذار از مرحله فضیلت به رذیلت و یا تبدیل مجاز به ممنوع و روا به ناروا یا برعکس قضیه‌ای است که همواره باید مد نظر قرار گیرد. به‌کار بردن واژه «حجاب» برای پوشش زن - که بسیار هم استفاده می‌شود - چندان صحیح نیست. واژه «حجاب» هم به معنی «پوشش» است و هم به معنی «پرده» و «حاجب»، و بیشترین کاربردش، به معنی «پرده» است. این واژه، از آن جهت

مفهوم «پوشش» می‌دهد که پرده، وسیله پوشش است و شاید بتوان بر اساس معنای لغوی گفت که هر پوششی حجاب نیست. استعمال کلمه حجاب در مورد پوشش زنان اصطلاحی نسبتاً جدید است. در گذشته و در اصطلاح فقها واژه «ستر» که به معنی پوشش است به کار رفته است. (مطهری، ۱۳۷۶: ۷۹).

منزلت زن در ایران باستان

در ایران باستان، زن از مقام ارجمندی برخوردار و به عنوان یکی از اعضای خانواده در همه شئون زندگی با مرد برابر بود. برای اثبات این موضوع شواهد زیادی در دست است. در اوستا، نام زن و مرد همه‌جا در یک ردیف ذکر شده است و در اعمال دینی که زنان باید انجام دهند و دعاهایی که باید بخوانند، زن را با مرد برابر است؛ و نیز در صورتی که موبد حاضر نبود، ممکن بود زن به مقام قضاوت هم برسد و در تاریخ می‌بینیم که زنانی مانند همای، پوراندخت و آرمیدخت به مقام پادشاهی رسیده‌اند. (علوی، ۱۳۷۷: ۹) سن بلوغ برای مرد و زن یکسان بود و گروهی از فرشتگان هم مانند آنهایتا (ناهید) زن هستند. در میان امشاسپندان^۵، امرتات، هورتات و سپنتا ارمئیتی مؤنث هستند؛ و به‌ویژه سپندارمز نماینده زمین است و یکی از صفات اهورا مزدا و در جهان مادی پرستاری زمین با او است و به همین جهت دختر اهورا مزدا خوانده می‌شود. (علوی، ۱۳۷۷: ۹) منابع در مورد منزلت زنان در زمان زرتشت چنین می‌گویند:

در زمان زرتشت پیغمبر، زنان، همانگونه که عادت پیشینیان بود، منزلتی عالی داشتند و با کمال آزادی در میان مردم آمد و شد می‌کردند صاحب ملک و زمین می‌شدند و در آن تصرف مالکانه داشتند و می‌توانستند مانند اغلب زنان روزگار حاضر بنام شوهر یا به وکالت از طرف وی به کارهای مربوط به او رسیدگی کنند. پس از داریوش اول، مقام زن مخصوصاً در میان طبقه ثروتمندان، تنزل پیدا کرد. زنان فقیر چون برای کار کردن ناچار از آمد و شد در میان مردم بودند آزادی خود را حفظ می‌کردند. (ویل دورانت، ۱۳۷۸: ج ۱/۴۳۳)

باید اعتراف کرد که این سخن ویل دورانت درباره مقام زن در دوره هخامنشی با توجه و تطبیق آن با منابع دیگر یک داوری غیرمنصفانه است. دختران پارسی مانند پسران تعلیم و تربیت نظامی سستی می‌دیده‌اند و به ورزش‌های بدنی می‌پرداختند:

در لشکر داریوش سوم هخامنشی، از حضور زنان سوار بر اسب در کنار شاهزاده خانم‌های درباری یاد شده است. (بریان، ۱۳۷۹: ۶۰۵)

زن جنگجو بخشی از سنت‌های عامیانه ایرانی است، از این رو می‌توان نتیجه گرفت:

دختران جوان اریستوکرات (اشرافی) پارسی به‌هیچ‌وجه برای زندگی منزوی و در بسته آماده نشده بودند. (بریان، ۱۳۷۹: ۶۰۵)

در نظام حقوقی عیلام، زنان مانند مردان در مقام خواهان یا خواننده دعاوی قرار می‌گرفتند و بی‌هیچ تشریفات ویژه به‌عنوان شهود و در جریان دادرسی‌ها حضور می‌یافتند. بنابر نشانه‌های موجود در منابع، زنان عیلامی در دوره سوکال‌ماخ به‌مقیاس وسیعی حقوق مساوی برای خود کسب کرده‌اند که نقطه‌مقابل وضعیت آنها در نظام برادرسالارانه است که پیش از آن دوره در عیلام حاکم بود، یعنی زمانی که حقوق برادران برای وصول به میراث انحصاری بود و حقوق خواهران کاملاً نادیده انگاشته می‌شد.

به هر نسبت که صورت حقوقی پدر سالارانه گسترش می‌یافت، اموال به فرزندان منتقل می‌شده، و مقام زن عیلامی بهبود می‌یافت. از آن پس پسران و دختران از لحاظ ارث، حقوق مساوی داشتند. (حجازی، ۱۳۸۵: ۴۵)

در نظام برادرسالارانه، حقوق زنان نسبت به نظام پدرسالارانه بیشتر تباه می‌شد، تا آنجا که دوران پدرسالاری در عیلام کهن را تاریخ‌نویسان به‌نام دوران اعتلای حقوق زن عیلامی معرفی می‌کنند.

پوشاک زنان ایران باستان

پوشاک زنان مادی

همانگونه که از نقش برجسته آشوری نینوا مشخص است، زنان مادی موهای بلند داشته‌اند؛ و اگر تنوع آرایش مو هم وجود داشته، از دید مردم آن زمان، هیأت کلی زنان مادی به این صورت بوده است. زنان مادی هیچ‌گونه پوششی برای سر نداشتند؛ تنوع الگویی لباس‌ها زیاد نبود و جامه معمول آنها دوتکه بود، که تکه رویی در دو طرف بغل پا «دالبر» داشت به‌طوری که لباس زیرین مشخص می‌شد. زنان بر خلاف مردان فاقد کفش بودند؛ شاید به‌دلیل نوع کار و محل اشتغالشان به آن نیاز نداشته‌اند. (حجازی، ۱۳۸۵: ۹۱) مادها بعد از تشکیل دولت مرکزی و قوی جهت مقابله با دشمنان خارجی به‌خصوص دولت آشور در باختر، و ساختن شهر هگمتانه به‌عنوان پایتخت و روی آوردن به ثروت، در وضعیت ظاهری آنها نیز تغییراتی پدید آمد.

ثروت به اندازه ناگهانی به چنگ ایشان افتاده بود که فرصت بهره‌برداری از آن را نداشتند. مردم طبقات بالای اجتماع، بنده مد و زندگی تجملی شده بودند، مردانشان شلوار قلابدوزی شده می‌پوشیدند و زنان خود را با غازه «سرخاب» و جواهر می‌آراستند؛ حتی زین و برگ اسبان را با طلا زینت می‌دادند. (ویل دورانت، ۱۳۷۸: ۴۰۷)

پوشاک زنان پارسی

تاریخ‌نویسان درباره پوشاک زنان پارسی، اکثراً سخنی به‌میان نیاورده و با سکوت از آن گذشته‌اند. این سکوت تاریخ‌نویسان درباره پوشاک زنان آن دوره یا به‌علت تماس نداشتن با آنان بر اثر نزاکت اخلاقی ایرانیان بوده که زنان در مجامع عمومی^۷ راه نداشتند، یا به‌علت همانندی لباس آنان با لباس مردان پارسی بوده که به تذکر این شباهت عادی و معمولی، نیازی وجود نداشته است.

از نقوش هخامنشی تصاویری به یادگار مانده که در آن زن‌های بومی، پوشش‌های جالبی دارند، پیراهن ساده و بلند، دارای آستین پرچین و کوتاه، و از زانو به پایین، دامن شرابه‌هایی تا به میچ آویزان است. (حجازی، ۱۳۸۵: ۱۵۵) در این نقوش، تصویری از زن بومی ایران را نشان می‌دهد که از پهلو بر اسب سوار شده و چادری مستطیل‌شکل بر روی سر و لباس‌های خود افکنده است؛ و در زیر آن یک پیراهن، دامن بلند و زیر آن نیز، پیراهنی دیگر و بلندتر تا میچ پا نمایان است. (ضیایور، ۱۳۴۷: ۷۹)

زنان پارسی از نوع لباسی که مردان هخامنشی می‌پوشیدند نیز استفاده می‌کردند. این گفته را تصویر حک‌شده بر روی ظرفی گلی - که امروزه در موزه هرمیتاژ نگهداری می‌شود - تأیید می‌کند. شکل این لباس از نظر دامن و بالاپوش به‌شکلی است که شانه و آستین آن چون مانند شنل است، با هر اندامی متناسب است؛ و دامن نیز در صورتی که قد مرد و زن، با هم اختلاف زیادی نداشت، مناسب بود. بنابراین، لباس زنان این دوره ممکن است که اختلافی با لباس مردان پارسی نداشته باشد. شاهد دوم برای تأیید این گفته، نقش فرشی است که در پازیریک سیبری به‌دست آمده است. این فرش متعلق به دوران هخامنشیان است و تصویر زنانی را نشان می‌دهد که لباسی چون لباس مردان پارسی به‌تن دارند و کفش‌هایشان نیز همان است که پارسیان به پا می‌کردند. فقط اختلافی که در لباس زنان با مردان است، تزئینات پیش‌سینه و شکل یقه آن است که در برخی موارد به‌صورت زیگزاگ است. شکل ۱ (ضیایور، ۱۳۴۷: ۷۹)



شکل ۱

سؤالی که بسیار مطرح می‌شود این است که چرا در تصاویر تخت جمشید از نقوش زنان پارسی اثری نیست، باید در جواب گفت که جای حیرت و تعجب نیست زیرا حرم، مخصوص زنان صیغه‌ای شاه بود و در اصطلاح مادی، مکانی بود که زنان صیغه‌ای به‌صورت جدا سکونت داشتند؛ و این نکته در سخن پلوتارک به شکل ملموس‌تری بیان شده است:

بربرها [پارسیان] نسبت به آزادی روابط زن و مرد سخت حساسیت دارند تا آن حد که اگر کسی به یکی از صیغه‌های شاه نزدیک شود و یا او را لمس کند؛ و یا حتی اگر در جریان سفر از ارابه‌های حامل بانوان بگذرد و با آن تماس حاصل کند، با مجازات مرگ مواجه می‌شود. (پریان، ۱۳۷۹: ۶۰۲)

به‌خاطر اینکه زنان این دوره در زندگی اجتماعی شرکت چندانی نداشتند؛ و اگر هم سخنی از فعالیت اجتماعی شده است، به‌صورت غیرملموس و در زمینه‌ی تعلیم و تربیت نظامی بوده و حساسیت شاهان هخامنشی نسبت به زنان خود، باعث شده که در تصاویر تخت جمشید اثری از نقوش زنان دیده نشود. چادر زنان پارسی نیز، پارچه‌ی چهارگوش نازکی بود که بر سر و لباس‌های خود می‌انداختند و شبیه چادرهای امروزی بوده است.

پلوتارک درباره‌ی استاتیرا، بانوی اردشیر دوم می‌نویسد:

وی همواره به‌میان مردم می‌آمده و پرده‌های گردونه را بالا می‌زده و جمال دلارای خویش را به مردم می‌نموده است و زنان گروه‌گروه برای شکر‌گزاری از این محبت در بوسیدن دست وی بر یکدیگر سبقت می‌گرفتند و همین رفتار محبوبیت بسیار برای وی در میان

عزت ملا ابراهیمی و دیگران ۱۲۱

مردم فراهم آورده بود و مردم ایران او را بسیار عزیز می‌دانستند. (حجازی، ۱۳۸۵: ۱۵۵)
(بریان، ۱۳۷۹: ۶۰۳)

لباس زنان درباری، تنوع و مدل‌های زیادی داشت. ملکه‌ها از شنل یا اشارپ بلندی که پوشاننده بدن و به‌خصوص سینه‌ها بود نیز استفاده می‌کردند.

پوشاک زنان اشکانی

زنان عهد اشکانی قبایی تا زانو بر تن می‌کردند و شنلی بر سر می‌انداختند، نقابی نیز داشتند که معمولاً به پشت سر می‌آویختند. از پوشش‌های دیگر سر که شیوه‌ای نسبتاً پیچیده و سخت داشت، نیم‌تاجی فلزی بود، با دستاری بلند بر فراز آن که شنل یا نقاب بر روی آن افکنده یا بسته می‌شد. موهای خود را به سبک یونانیان - از میان سر، فرق باز می‌کردند - آرایش می‌کردند. لباس زنان این دوره پیراهنی بلند تا به‌روی زمین، گشاد، پرچین، آستین‌دار و یقه‌راست بود. پیراهن دیگری نیز داشتند که روی اولی می‌پوشیدند که اندازه آن کوتاه‌تر از اولی و یقه‌باز بود؛ (ضیاپور، ۱۳۴۷: ۱۹۴) و روی این دو پیراهن چادری به سر می‌کردند. (شکل ۲)



شکل ۲

پیراهن‌ها از پارچه‌های منقش و مخصوصاً قلابدوزی شده تهیه می‌شد؛ و کفش ساده مردان اشکانی را به‌پا می‌کردند؛ و کمربندشان به‌شکل نواری بود که برای جمع کردن گشادی پیراهن در زیر سینه می‌بستند. نقش برجسته‌ای از پالمیر در موزه لوور موجود است که زنی

از دوره اشکانی را نشان می‌دهد که این زن چادری بر سر دارد و از زیر آن عمامه‌اش که به طرز مشخصی بافته‌های آن مشخص است، به چشم می‌خورد. (شکل ۳)



شکل ۳

بر بالای پیشانی و پائین عمامه، فلزی پهن منقوش و برجسته چون نواری موهای جلوی سرش را پوشیده و بقیه موها به گونه زیبایی در عقب سر جمع شده است. این بانو، یک رشته گردن‌بند از دانه‌های گرد به گردن و گوشواره‌های کوتاه به گوش دارد. مجسمه اشکانی زنی از پالمیر نیز در موزه دمشق است که پوشش زنان این دوره را روشن تر می‌سازد. این بانو نشسته و چادری او را پوشانده است. بند گوشه چادر به زیر یک تخته فلز بیضی منقوش که با زنجیره‌ای به گردن آویخته، متصل است. عمامه‌ای بر سر نهاده و نواری فلزی موی بالای پیشانی او را نگه داشته است؛ و رشته‌هایی از جواهر زیر عمامه و موی اوست. یک رشته گردن‌بند چسبیده به گردن دارد و پائین آن، دور یقه پیراهن زیرین، پیداست. بر روی این پیراهن دو رشته سینه‌ریز گران‌بها است و میان رشته پائین و زنجیر چادر خط یقه پیراهن نمایان است. (ضیاءپور، ۱۳۴۷: ۱۹۹)

با نگاه کردن به تصاویر مربوط به زنان اشکانی و نوع پوشش و چادری که به سر می‌کردند، روشن می‌شود که در این دوره زنان پارتی حجاب خود را حفظ می‌کردند و در مواردی نیز از نوع پوشش و آرایش یونانیان الهام می‌گرفتند.

پوشاک زنان ساسانی

پوشاک بانوان دوره ساسانی را چون دوره‌های پیشین، فقط می‌توان از روی نقوش سنگی

یا طرح‌های روی ظروف جست‌وجو کرد. زیرا مورخان در این باره سخنی به‌میان نیاورده‌اند؛ نوع لباس بانوان ساسانی را از نقوش سنگی آناهیتا - الهه زیبایی و ثروت - و طرح‌های روی بشقاب‌های به‌جامانده - که در موزه‌های کشورهای خارجی موجود است - که شکل‌هایی از انواع لباس بانوان این دوره را نشان می‌دهد، می‌توان دریافت. بانوان ساسانی پیراهن بلند، بسیار پرچین و گشاد می‌پوشیدند و آن‌را مانند بانوان اشکانی با نواری در زیر سینه، جمع کرده و می‌بستند. (ضیاءپور، ۱۳۴۷: ۳۰۷) (حجازی، ۱۳۸۵: ۲۴۹) کریستن‌سن با بیان و توضیح نقوش داخل غار طاق‌بستان نشان می‌دهد که الهه‌ای که به شاه افسری می‌بخشد، «تاج» (آناهید) قبای سبک یونانی دارد و در روی آن، بالا پوشی ستاره‌نشان پوشیده است و تاجش شبیه تاج اهورامزدا است. از زیر آن چهار رشته گیسو بر دوش و سینه‌اش افتاده است و این بنا بر شیوه عادی زنان ایرانی عهد ساسانی است. (کریستن‌سن، ۱۳۶۸: ۴۸۱)

زنان ساسانی از پوششی استفاده می‌کردند که شبیه چادرهای امروزی بوده و این را از نقوشی که بر روی ظروف باقیمانده از آن دوره به دست آمده می‌توان فهمید. در طرح بشقابی که شاهزاده‌ای را در مجلس بزم نشان می‌دهد، تصویر دو زن نمایان است: هر یک دستمالی روی دهان خود، به پشت سر بسته‌اند و شلواری چون شلوار مردان به پا دارند و قبای پوشیده‌اند که تا وسط ساق پا می‌رسد و قبا در جلوی دامن سه‌چاک و در پشت نیز سه‌چاک دارد؛ و سراسر دور دامن و چاک‌ها حاشیه‌دار است. (حجازی، ۱۳۸۵: ۲۵۰) برای توضیح بیشتر درباره طرز لباس و آرایش موهای زنان ساسانی، کتیبه‌ای از شاپور اول در بیشاپور وجود دارد که پادشاه را رو به ملکه‌ای نشان می‌دهد که با دست راست در حال گرفتن گل لاله یا ساغری است که ملکه به او می‌دهد و در چنین حالتی، پادشاه ساسانی چشم به ملکه دوخته و کاملاً متوجه اوست. (علوی، ۱۳۷۷: ۳۵ - ۳۶) اما با توجه به اینکه واژه چادر (cvatur) در زبان پهلوی به معنی لباس و پوشش آمده است و از قبل از ساسانیان نیز مورد استفاده قرار می‌گرفته است، در نتیجه‌گیری نهایی اینکه چادر در باستان استفاده می‌شده یا خیر دچار سردرگمی می‌کند.

نتیجه‌گیری

۱. در زمان باستان، زنان پارسی منزلت والایی داشتند. چرا که در دوران زرتشت، مقام زنان و مردان یکسان بود؛ و زنان می‌توانستند به مقام قضاوت، پادشاهی و ... برسند. در میان

امشاسپندان (فرشتگان) زرتشتی نیز، چندین فرشته نام‌های مؤنث داشتند که از مرتبه والای زن در آن دوره حکایت دارد.

۲. تاریخ باستان، تاریخ نظامی و سیاسی است؛ و تحقیق در مورد نوع پوشش و حجاب زنان این دوره کار آسانی نیست و شاهنامه - کتاب ملی و حماسی ایرانیان - گرچه مملو از تاریخ حماسی و نظامی ایرانیان باستان است، اما نحوه پوشش زنان آن دوره را ابیاتی بازگو می‌کند.

۳. تندیس‌های به‌جا مانده از آن دوران، فقط حجاب زنان اشرافی را نشان می‌دهند که با تطبیق آثار کتبی، سنگ‌نوشته‌ها و تندیس‌ها و با تدبر در منابع مکتوب و آثار به‌جامانده از سلسله‌های باستانی ایرانی، در بررسی نحوه پوشش، معلوم می‌شود که زنان اشرافی نه تنها حجاب خود را رعایت می‌کردند، بلکه الگویی برای زنان طبقات پایین جامعه بودند و آنها نیز در مجالس عمومی و در منظر مردم پوشیده بیرون می‌آمدند.

۴. با توجه به اسناد ومدارک تاریخی، حجاب در فارس قدیم وجود داشته است؛ به عبارت دیگر قبل از اسلام، حجاب - هرچند که نوع آن تفاوت داشته است - در میان زنان معمول بوده است.

پی‌نوشت

۱. «الحجاب: السُّرُّ وإمرأةٌ مَحْجُوبَةٌ: قد سترت ستر»
۲. «وَالْخِمَارُ لِلْمَرْأَةِ، وَهُوَ النَّصِيفُ وَقِيلَ الْخِمَارُ مَا تَغْطِي بِهِ الْمَرْأَةُ رَأْسَهَا»
۳. «جَلْبَابٌ كَسْرِدَابٌ وَتَوْبٌ وَأَسْعٌ لِلْمَرْأَةِ دُونَ الْمَلْحَفَةِ أَوْ مَا تَغْطِي بِهِ ثِيَابَهَا مِنْ فَوْقِ كَالْمَلْحَفَةِ أَوْ هُوَ خِمَارٌ»
۴. «فَفِيمَ إِحْتِجَابُكَ ...»
۵. اهورا مزدا اراده قدوسی علوی خود را با روحی مقدس از قوه به فعل می‌آورد که آن را سپنتامینو نامیده است و اعمال الوهی او به دستیاری ارواح مقدسی که امشاسپندا گفته می‌شود، به اجرا درمی‌آید. در زبان پارسی بعداً آنها را امشاسپندان نامیده اند. (بایرناس، ۱۳۸۶: ۴۵۹)
۶. به عنوان نمونه می‌توان به همسر خشایارشا «ملکه وشتی» اشاره کرد که در جشنی درسال سوم سلطنت خشایارشا که به دلیل داشتن نقابی بر صورت و عدم شرکت در جشن پادشاهی مورد خشم و غضب شاه قرارگرفت واز زن اول (ملکه) دربار خلع و به جای آن استر را به‌عنوان همسری نو و ملکه جدید دربار برمی‌گزیند (کتاب مقدس، سفر استر: ۴۹۸) شایان ذکر است که این داستان تنها در تورات آمده و در منابع دیگر تاریخی از آن ذکری به‌میان نیامده است.

منابع

قرآن کریم.

- کتاب مقدس: سفر استر، فصل اول، ۱۳۸۰ ش.
- آریان پور (۱۳۵۴). فرهنگ دانشگاهی انگلیسی به فارسی، تهران: امیر کبیر.
- آمیه، پیر (۱۳۷۹). تاریخ عیلام، ترجمه شیرین بیانی، تهران: دانشگاه تهران.
- ابن خلدون، عبد الرحمن (۱۳۸۲). مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: علمی و فرهنگی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۹۹۷ م) لسان العرب، بیروت: دارصادر.
- افرام البستانی، فواد (۱۳۸۳). منجد الطلاب، ترجمه محمد بندر ریگی، تهران: اسلامی.
- بریان، پی‌یر (۱۳۷۹). تاریخ امپراطوری هخامنشیان، ترجمه مهدی سمسار، تهران: زریاب.
- بایر ناس، جان (۱۳۸۶). تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران: علمی و فرهنگی.
- بیانی، شیرین (۱۳۸۰). دین و دولت در عهد ساسان، تهران: فرائن.
- پارسائی، فرخ رو (۱۳۴۶). زن در ایران باستان، تهران: جمعیت زنان دانشگاهی ایران.
- حجازی، بنفشه (۱۳۸۵). بررسی جایگاه زن از عهد باستان تا پایان دوره ساسانیان، تهران: قصیده سرا.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۸۵). لغت‌نامه، زیر نظر دکتر شهیدی، تهران: دانشگاه تهران.
- شیروانی، علی (۱۳۸۸). ترجمه نهج البلاغه، تهران: نسیم حیات.
- شیرخانی، منیژه (۱۳۸۱). پوشش زن ایرانی، تهران: بهار علم.
- ضیاءپور، جلیل (۱۳۴۷). پوشاک باستانی ایرانیان، تهران: وزارت فرهنگ و معارف.
- علوی، هدایت‌اله (۱۳۷۷). زن در ایران باستان، تهران: هیرمند.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۸). شاهنامه، به کوشش پرویز اتابکی، تهران: علمی و فرهنگی.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۹۹۸ م). قاموس المحيط، بیروت: دارالجیل.
- کریستن سن، آرتور (۱۳۶۸). ایران در زمان عهد ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران: دنیای کتاب.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۶). مسئله حجاب، تهران: صدرا.
- ویل دورانت (۱۳۷۸). تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام، تهران: علمی و فرهنگی.